

دوفصلنامه ویژه پژوهش‌های ادبی و متن‌شناختی

دوره سوم، سال اول، شماره اول و دوم (پیاپی: ۷۴-۷۵)، بهار-تابستان ۱۴۰۳

۷۴-۷۵



(ویژه‌نامه قطران تبریزی)

آذربایجان، آذرگشنسب، قطران، شاهنامه / حسن انوری • دیوان قطران به تصحیح دکتر محمود عابدی و دکتر مسعود جعفری جزئی / علی‌اشرف صادقی • تصحیح دیوان قطران / محمود عابدی • قطران و سوگ‌سرود زلزله تبریز / نصرالله اسامی • ویرایشی سزاوار از دیوان قطران / مسعود قاسمی • دیوان قطران تبریزی به خط انوری ایبوردی محفوظ در کتابخانه علامه جعفر سلطان‌القرایی / محمد امین سلطان‌القرایی • قطران؛ نماد وحدت فرهنگی ایران در قرن پنجم / باقر صدری‌نیا • بیان کنایی و تصویری؛ یکی از شکردهای سبکی قطران / رحمان مشتاق‌مهر • قطران تبریزی و بازپروری هویت ایرانی در آذربایجان / محمود فتوحی رودم‌معینی • نگاهی گذرا به تصحیح جدید از دیوان قطران تبریزی / جمشید علیزاده • قطران، شاعری که از نو باید شناخت / مسعود جعفری جزئی • ملاحظاتی پیرامون رباعیات قطران تبریزی / سید علی میرافضلی • اشعار نویافته قطران تبریزی / بهروز ایمانی • «میسانی»؛ منسوجی در دیوان قطران / شهروز معرفت • مهم‌ترین ویژگی شعر قطران تبریزی در مشهورترین نمونه شعری وی و جست‌وجوی سوابق آن / محمود ندیمی هرندی • به دام افتادن بهرام در هند (یک تلمیح داستانی ناشناخته در دیوان قطران تبریزی) / سجاد آیدینلو • در حاشیه دیوان قطران تبریزی / گلپن نوری • شعر قطران تبریزی و لغت‌نامه دهخدا (بخش دوم) / نهمینه عطائی کجونی • کتاب‌شناسی قطران تبریزی / عباس بگ‌جانی • نکاتی درباره شعر و دیوان قطران / جواد بشری • بررسی زبانی و متنی دیوان قطران تبریزی / وحید عیدگاه طریقه‌ای • پس‌وند صفت‌فاعلی ساز «-بر» و تصحیح بی‌بی از قطران تبریزی / مسعود راستی‌پور • درباره تصحیح دیوان قطران تبریزی / محسن شریفی صحی • قطران تبریزی / ایرج دهقان؛ ترجمه: حمیرا مفتی



شماره استاندارد بین‌المللی
۱۵۶۱-۹۴۰۰

آینه میراث

دوفصل‌نامه ویژه پژوهش‌های ادبی و متن‌شناختی (ویژه‌نامه قطران تبریزی)

دوره سوم، سال اول، شماره اول و دوم (پیاپی: ۷۴-۷۵)، بهار - تابستان و پاییز - زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب
مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی
دبیر ویژه‌نامه: مهدی رحیم‌پور
مدیر داخلی: یونس تسلیمی‌پاک

هیئت تحریریه

سجاد آیدنلو، بهروز ایمانی، محمد جعفری (قناتی)، نجفقلی حبیبی، اصغر دادبه، محمد روشن، عمادالدین شیخ‌الحکمایی،
علی‌اشرف صادقی، نصرالله صالحی، منصور صفت‌گل، علی صفری آق‌قلعه، محمود عابدی، احمدرضا قائم‌مقامی

مشاوران علمی

محمود امیدسالار (آمریکا)، علی بلوکباشی، اکبر ثبوت، جلال خالقی مطلق، فرانسیس ریشار (فرانسه)، توفیق سبحانی، منوچهر
صدوقی‌سها، پاول لوفت (انگلستان)، عارف نوشاهی (پاکستان)، یان یوست ویتکام (هلند)

صفحه‌آرا: محمود خانی
چاپ دیجیتال: میراث

* این مجله در پایگاه مجلات تخصصی نورمگز (www.noormags.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور
(www.magiran.ir)، پایگاه اطلاع‌رسانی یارسا (www.islamicdatabank.com)، پایگاه مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی
علوم و فناوری (www.ricet.ac.ir)، و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.gov.ir) نمایه می‌شود.

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه ۲، واحد ۹
شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹
تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲ - ۶۶۴۰۶۲۵۸ - دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸
www.mirasmaktoob.com
رایانامه ارسال مقالات: ayenemiras@mirasmaktoob.ir

بها: ۲۰۰۰۰۰ تومان

فهرست

۵	سخن آغازین / مهدی رحیم‌پور
۹	آذربایجان، آذرگشنسپ، قطران، شاهنامه / حسن انوری
۲۳	دیوان قطران به تصحیح دکتر محمود عابدی و دکتر مسعود جعفری جزئی / علی‌اشرف صادقی
۳۵	تصحیح دیوان قطران / محمود عابدی
۴۷	قطران و سوگ‌سرود زلزله تبریز / نصرالله امامی
۵۹	ویرایشی سزاوار از دیوان قطران / مسعود قاسمی
۶۹	دیوان قطران تبریزی به خط انوری ایبوردی محفوظ در کتابخانه ... / محمد امین سلطان‌القرایی
۸۳	قطران؛ نماد وحدت فرهنگی ایران در قرن پنجم / باقر صدری‌نیا
۹۱	بیان کنایی و تصویری؛ یکی از شگردهای سبکی قطران / رحمان مشتاق‌مهر
۱۰۹	قطران تبریزی و بازپروری هویت ایرانی در آذربایجان / محمود فتوحی رودمعجنی
۱۲۹	نگاهی گذرا به تصحیح جدید از دیوان قطران تبریزی / جمشید علیزاده
۱۳۷	قطران، شاعری که از نو باید شناخت / مسعود جعفری جزئی
۱۴۷	ملاحظات پیرامون رباعیات قطران تبریزی / سید علی میرافضلی
۱۶۷	اشعار نویافته قطران تبریزی / بهروز ایمانی
۱۹۱	«میسانی»؛ منسوجی در دیوان قطران / شهره معرفت
۲۰۳	مهم‌ترین ویژگی شعر قطران تبریزی در مشهورترین نمونه شعری وی و ... / محمود ندیمی هرنندی
۲۱۵	به دام افتادن بهرام در هند (یک تلمیح داستانی ناشناخته در دیوان قطران تبریزی) / سجّاد آیدینلو
۲۲۷	در حاشیه دیوان قطران تبریزی / گلپر نصری
۲۴۹	شعر قطران تبریزی و لغت‌نامه دهخدا (بخش دوم) / تهمنه عطانی کچوئی
۲۸۵	کتاب‌شناسی قطران تبریزی / عباس بگ‌جانی
۲۹۵	نکاتی درباره شعر و دیوان قطران / جواد بشری
۳۲۳	بررسی زبانی و متنی دیوان قطران تبریزی / وحید عیدگاه طریقه‌ای
۳۴۹	پس‌وند صفت‌فاعلی‌ساز «-بر» و تصحیح بیتی از قطران تبریزی / مسعود راستی‌پور
۳۶۱	درباره تصحیح دیوان قطران تبریزی / محسن شریفی‌صحی
۳۷۳	قطران تبریزی / ایرج دهقان؛ ترجمه: حمیرا مفتی
3	چکیده انگلیسی /

قطران و سوگ سرود زلزله تبریز

نصرالله امامی*

چکیده

قطران تبریزی، به رغم اهمیت شعرش، چنان که باید و شاید در محافل ادبی چندان شناخته نشده، و بی تردید موضوع دیدارش با ناصر خسرو سهم قابل توجهی در شهرت او داشته است. در این مقاله، ضمن بررسی این موضوع و نیز اشاره به خلط اشعار قطران با رودکی، به بررسی و تحلیل سوگ سرود معروف قطران درباره زلزله تبریز پرداخته شده و براساس این قصیده می توان به این نتیجه رسید که جدا از مضامین، تصاویر و محتوای آن، به لحاظ سبکی می تواند برابندی قوی از تأثیر سبک خراسانی در شعر قطران را نشان دهد تا جایی که می توان آن را جلوه ای شاخص از سبک و کارنامه شعری قطران تبریزی محسوب کرد.

کلیدواژه ها: قطران، رودکی، ناصر خسرو، زلزله تبریز، سوگ سرود

قطران تبریزی در مقام شاعری پیشگام و برجسته از قرن پنجم هجری چنان که بایسته جایگاه اوست در میان دوستانِ امروزین شعر فارسی و ادیبان معاصر شناخته نشده است و شاید اگر مطلبی که ظاهراً ناصر خسرو در سفرنامه درباره وی آورده است و بعضی از سروده‌هایش نمی‌بود، تأمل در شعر او نیز چندان جدی گرفته نمی‌شد. بی‌گمان جدا از گزاره مشهور ناصر خسرو در سفرنامه، قصیده غزای قطران درباره زلزله تبریز هم سهم انکارناپذیری در شهرت قطران در میان ادیبان متأخر داشته است.

ناصر خسرو که در سال ۴۳۸ هجری قمری در سفر طولانی خود، به تبریز رسیده و این شهر را دیده و ضمن توصیف تبریز در سفرنامه‌اش، اشاره‌ای نیز به قطران می‌کند و با توضیحی مختصر که شاید خالی از تحسینی آمیخته با کم‌انگاری هم نیست، از او یاد می‌کند. ناصر خسرو می‌نویسد: «در تبریز قطران نام شاعری را دیدم که، شعری نیک می‌گفت، اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد. دیوان منجیک ترمذی و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید؛ با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند» (ناصر خسرو، ۱۳۵۶: ۹).

در سخن مختصر ناصر خسرو سه نکته بارز مفهوم است: نخست این که از نظر وی قطران در خراسان و در میان شاعران آن سامان شهرتی نداشته و نامش برای ناصر خسرو آشنا نبوده و دیگر این که شعر قطران برای ناصر خسرو با همه دشوارپسندی و شاید رعوتی که در آن برهه از عمر خود داشته، نیکو به نظر آمده و با این حال، زبان فارسی هم نیکو نمی‌دانسته است!

سخن ناصر خسرو درباره قطران از دیرباز مطلبی پرسش‌برانگیز بوده است؛ زیرا چگونه می‌شود که قطران شعر دری را نیک بگوید ولی زبان فارسی را نیکو نداند. در اینجا به احتمال قوی منظور ناصر خسرو از نیکو ندانستن زبان فارسی اشاره به لهجه قطران بوده که تحت تأثیر زبان مادری، آهنگی متفاوت با فارسی دری خراسان داشته و به اصطلاح ادیبان کهن، ملحون و لهجه‌دار بوده است؛ ولی به هر حال هر دو به فارسی با هم محاوره می‌کرده‌اند و قطران که شاید به زبان آذری کهن سخن می‌گفته، کلام او برای ناصر خسرو بی

هیچ دشواری قابل فهم بوده است. در مورد پرسش از معانی بعضی واژگان نیز باید گفت که این موضوع، امر غریبی نمی‌بوده؛ زیرا قطران در آذربایجان با معنای برخی از واژه‌ها و تعبیرات خراسانی و فرارودی آشنایی نداشته و آنها را از ناصر خسرو پرسیده است. نکته دیگر این که اگر قطران شرح و معنای بعضی از واژگان فارسی دری در شعر منجیک و دقیقی را که برای وی دشوار بوده و یا در درستی معانی آنها تردید داشته، از ناصر خسرو سؤال کرده نیز بی‌گمان پرسش قطران درباره برخی نوادر لغات بوده، زیرا در دیوان منجیک لغات مهجور و نامأنوس کم نیست و به تبع آن شاید دریافت بعضی نکته‌ها در شعرش برای قطران دشوار بوده است.

به نظر می‌رسد که قطران نسبت به زبان و واژگان فارسی کنجکاو و جویشگری داشته و بخشی از پرسش‌های او از ناصر خسرو در معانی لغات نیز به همین نکته بر می‌گردد؛ گفتنی است که بسیاری از منابع، تألیف فرهنگ لغتی را هم به قطران نسبت داده‌اند. هندوشاه نخجوانی در صحاح الفرس، قطران را نخستین فرهنگ‌نویس در لغات فارسی دانسته است و می‌نویسد که فرهنگ او بیش از سیصد لغت را شامل نمی‌شده است (نک. نخجوانی، ۱۳۵۶: ۸) و صاحب کشف الظنون هم با اشاره به همین فرهنگ لغت که امروز در دسترس نیست، آن را «تفاسیر فی لغة الفرس» نامیده است (نک. حاجی خلیفه، ۴۲۶/۶).

بعضی از پژوهشگران از سخن ناصر خسرو در سفرنامه، گرفتار این دریافت نادرست شده‌اند زبان قطران در این هنگام ترکی بوده و با زبان دری چنان که باید، آشنایی نداشته است. در تصحیح این پندار باید اشاره کنم که در روزگار ملاقات ناصر خسرو و قطران اساساً هنوز زبان ترکی در آذربایجان رواج نداشته و مردم به این زبان سخن نمی‌گفته‌اند و قرینه‌ای نیز دال بر حضور زبان ترکی در این خطه در دیوان قطران دیده نمی‌شود و نهایت می‌توان گفت که بر اساس قراین تاریخی، دوران زندگی قطران مقارن با آغاز حضور زبان ترکی در آن سامان بوده است. گفتنی است که مقدسی مؤلف احسن التقاسیم متعلق به قرن چهارم از رواج زبان ارانی در این ناحیه سخن گفته و می‌نویسد که فارسی مردمش قابل فهم

است (نک. مقدسی، ۱۸۷۷: ۲۵۹). از این سخن دریافته می‌شود که زبان مردم اران و آذربایجان گونه‌ای فارسی قابل فهم برای اهل خراسان و دیگر نواحی پارسی‌گوی بوده است و اشاره ناصر خسرو به فارسی سخن گفتن قطران هم چنان که اشاره کردم، ناظر به لهجه و گویش او بوده است. همچنین اصطخری در مسالک و ممالک صریحاً می‌گوید که مردم این حدود یعنی آذربایجان و اران زبان فارسی و عربی می‌دانسته‌اند (ابن خردادبه، ۱۳۹۲: ۱۶۰). ملاقات ناصر خسرو با قطران در تبریز باید در میان سالگی قطران رخ داده باشد. در توضیح این مطلب گفتنی است که قطران به گواهی سروده‌هایش شاعری را از آغاز جوانی شروع کرده (نک. قطران، ۱۴۰۲: ۱۲۹/۱) و نخستین ممدوح او نیز امیر ابوالفتح حاکم شدادی گنجه بوده که در فاصله ۴۲۲ تا ۴۲۵ در آن ناحیه حکومت داشته است (نک. کسروی، ۱۳۸۵: ۲۷۸؛ همو، ۱۳۳۵: ۱۵۲-۱۵۳)؛ حال با فرض این که قطران در آن هنگام حدوداً در بیست سالگی از عمر خود بوده، باید ولادت وی در حوالی سال ۴۰۰ هجری و یا اندکی پیش یا پس از این تاریخ رخ داده باشد و با احتساب این که قطران به سال ۴۸۵ هجری درگذشته و در مقبرة الشعراى سرخاب تبریز مدفون شده است (نک. سجّادی، ۱۳۷۵: ۲۵۰) می‌باید نزدیک به هشتاد سال عمر کرده باشد و البته برخی از تذکرها نیز به طول عمر و پیری او اشارتی داشته‌اند (امین احمد رازی، ۱۳۷۸: ۱۳۸۱/۲). قطران به هنگام ملاقات با ناصر خسرو در سال ۴۳۸ نزدیک به میان‌سالگی و شاید نزدیک به چهل سالگی بوده و در شاعری به حدی از پختگی رسیده بود تا در نواحی مختلف آذربایجان و حتی بیرون از این اقلیم، شهرتی به هم رسانده باشد.

قطران تبریزی جدا از سخن ناصر خسرو درباره‌ی وی، به اعتباری پیشگام در سرایش شعر به فارسی دری و گشاینده‌ی باب شاعری به سبک خراسانی در اقلیم آذربایجان بوده است (نک. جباری، ۱۳۸۸: ۲۹) و او خود نیز با اشرف به همین موضوع گفته است:

گر مرا بر شعرگویان جهان رشک آمدی من در شعر دری بر شاعران نگشادمی
(قطران، ۱۴۰۲: ۶۸۷/۲)

در جایی دیگر در قصیده‌ای در مدح یکی از امیران معاصرش گفته است:

فخرالامرایسی تو و فخرالشعرا من فخرالشعرا بر در فخرالامرا به
(همان: ۵۶۶/۱)

و در جای دیگر:

به شهرهای خراسان و شهرهای عراق چو آفتاب درافشان عزیز و مشهورم
(همان: ۷۶۰/۲)

قطران در قرن ششم و هفتم شهرت و اعتبار چشمگیری داشته است و عوفی صاحب تذکره معروف لباب الالباب - صرف نظر از تعارف‌های خاص او - درباره وی که می‌نویسد: «قطران که همه شعرا قطره بودند و او بحر...» و «بر اقران سبقت کرد و قصاید او همه لطیف»، نمی‌تواند بی‌سببی بوده باشد (نک. عوفی، ۱۳۸۸: ۴۰۱). علاوه بر عوفی، امیر معزی شاعر برجسته دستگاه سلجوقی نیز از قطران و سروده او در حق امیر مملان چنین یاد می‌کند:

چو بهر من ز تو اعظام و اکرام است هر روزی ترا هرگز نگویم آن چه قطران گفت مملان را
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۱۳)

همچنین لولاجی دیگر شاعر برجسته دستگاه سلجوقی، قطران را در کنار فرخی قرار داده و خود را پس از آن دو می‌داند:

مطلع و مقصد قصاید را سیوم فرخی و قطرانم
(نک. عوفی، ۱۳۸۸: ۳۶۷)

رشید و طواط شاعر مشهور عصر سلجوقی گفته است که «من در روزگار خود قطران را در شاعری مسلم می‌دارم و باقی را شاعر نمی‌شناسم» (به نقل از: دولت‌شاه سمرقندی، ۱۹۰۰: ۶۷ و امین احمد رازی، ۱۳۷۸: ۱۳۸۱/۲). دولت‌شاه نوشته است که دیوان او در عراق عجم مشهور است (دولت‌شاه، همان‌جا) و استاد بدیع الزمان فروزانفر بر آن است که قطران در همان روزگار خود در شهرهای خراسان و عراق مشهور بوده است. وی اشاره می‌کند که ثبات سبکی قطران در پیروی از شاعران خراسان، سبک او را به فرخی و عنصری نزدیک کرده است (نک. فروزانفر، ۱۳۸۷: ۴۹۵).

اکنون با توجه به همه آنچه گفته شد و با عنایت به این که معزی بعد از سال ۵۲۱ هجری

در گذشته و ولوالجی هم معاصر او بوده است، نمی توان پذیرفت که قطران تنها در فاصله چند دهه به چنین شهرتی رسیده باشد و ناصر خسرو در قرن پنجم تا پیش از رسیدن به تبریز حتی نام او را هم نشنیده باشد و به هر حال این احتمال وجود دارد که ناصر خسرو از سر کمی اعتنا به قطران درباره وی این گونه سخن گفته باشد؛ یا آنکه این تصور را همچنان در ذهن نگاه داریم که در متن سفرنامه ناصر خسرو بعد از تلخیص آن، تصرف جدی و بعضاً تحریفاتی صورت گرفته است.

چنان که اهل ادب می دانند، شماری از سروده های رودکی و قطران در دیوان های هر دو شاعر با هم خلط شده است و تا مدت ها تفکیک آنها از یکدیگر برای محققان ادبی حاصل نشده بود؛ همین خلط و درهم شدگی می تواند گویای توانمندی قطران در شعر دری بوده باشد و بازگوکننده این واقعیت است که برخی از سروده های او با اشعار شاعران بزرگ خراسان پهلوی می زند. نزدیکی و مشابهت سبکی قطران و رودکی، همواره مورد اشاره برخی از تذکره نویسان و پژوهشگران ادبیات فارسی بوده است و می دانیم که بعضی از ابیات قطران را در فرهنگ های شعری از جمله فرهنگ جهانگیری (تألیف: ۱۰۰۵) به نام رودکی هم ثبت کرده اند. استاد فروزانفر در همین باره می نویسد که بعضی از ابیات قطران به قدری به سبک رودکی نزدیک شده که با اشعار مسلّم رودکی برابر است (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۴۸۱). تنها چیزی که سبک قطران را اندکی از رودکی متمایز می کند، تکلف و تصنعی است که در بعضی از سروده های او داخل شده است.

گفتنی است که بعضی از پژوهشگران با توجه به تکلفی که در برخی از سروده های قطران دیده می شود، پاره ای از اشعار او را مصنوع دانسته اند (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۱۴۸)؛ ولی روشن است که این پدیده در میان شاعران قرن پنجم و ششم چندان غریب نیست و باز هم نمی توان این صفت در شعر قطران را به ناتوانی او در زبان فارسی نسبت داد و آن را تأییدی بر سخن ناصر خسرو دانست. به هر حال اگرچه پاره ای از داورهای درباره قطران متأثر از مطلبی است که در سفرنامه ناصر خسرو آمده است، ولی چنان که پیش از این هم اشاره کردم، اصالت خود سفرنامه هم چندان استوار نیست و شاید تغییر یا تلخیصی کلی در این اثر صورت گرفته باشد (نک. لیان، ۱۴۰۳: ۴۰۱-۴۰۲).

سوگ سرود زلزله تبریز

یکی از مشهورترین سروده‌های قطران، قصیده‌ای است که درباره زلزله تبریز سروده است. سوگ سرود یا مرثیه برای شهرها به سبب بلاهای طبیعی یکی از انسانی‌ترین جلوه‌های ادبیات غنائی در شعر فارسی است. این زیرگونه غنایی در ادبیات فارسی دارای پیشینه‌ای کهن است. کهن‌ترین مرثیه از این نوع را ابوالینبغی عباس بن طرخان از شاعران عصر دیلمی درباره ویرانی سمرقند سروده است و ابن خردادبه آن را در المسالک والممالک ثبت کرده است. این شعر هجایی و کوتاه که احتمالاً بخش‌های دیگر آن از بین رفته است، در عین کهنگی نشان از حضور عاطفه‌ای قوی در سوگ ویرانی یکی از کهن‌ترین و آبادترین شهرهای ایران دارد:

سمرقند کند مند بذینت کی افگند از چاچ ته بهی همیشه ته خَهی
ای سمرقند آباد، که تو را بدین حال افگند؟
تو از چاچ بهتری؛ تو همیشه نکوتری (نک. ابن خردادبه، ۱۳۹۲: ۲۲۰)

پس از این سروده، کهن‌ترین شعر برای ویرانی شهرها، سوگ سرود قطران در زلزله تبریز است.

در ابتدا برای معرفی سوگ سرود قطران، اشاره می‌کنم که ایران از جمله نقاط زلزله‌خیز جهان است و تبریز اختصاصاً از مناطقی است که در طی تاریخ در معرض بیشترین زلزله‌ها بوده است؛ زیرا گسله‌های شمال تبریز، این شهر را مانند بسیاری از مناطق دیگر آذربایجان دستخوش زلزله‌های مخوفی کرده است (نک. معزی‌نسب و نیستانی، ۱۳۹۵: ۹). برخی از زلزله‌های رخ داده در آذربایجان را تا ۷/۳ درجه در مقیاس ریشتر نیز ثبت کرده‌اند (ذکاء، ۱۳۶۷: ۱۰).

تبریز به عنوان مرکز و مهم‌ترین شهر در اقلیم آذربایجان تاریخ پرفراز و نشیب و کهنی دارد. این شهر بر اساس افسانه بی‌اساسی که تنها حمدالله مستوفی در نزهت القلوب (تألیف شده در ۷۴۰ هجری) آورده در سال ۱۷۵ هجری قمری به امر زبیده خاتون همسر هارون الرشید بنا شده؛ ولی روایت درست و مستند آن است که تبریز از مراکز مهم برای

مقرهای نظامی ساسانیان به شمار می‌آمده و در زمان آنان رونقی تمام می‌داشته، ولی با تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی به تدریج رو به ویرانی نهاده بود. صرف نظر از سخن حمدالله مستوفی در نزهت القلوب، کهن‌ترین آگاهی از شرایط اجتماعی و جایگاه تبریز به سال ۲۵۵ هجری قمری بر می‌گردد که بلاذری در فتوح البلدان به دست می‌دهد. به نظر می‌رسد در دوره‌ای از تاریخ آذربایجان این شهر در مرتبه‌ای پایین‌تر از اردبیل و مرند قرار داشته و بخشی از ویرانی برج و باروی آن نیز به سبب زلزله‌های بعضاً ثبت نشده در این شهر بوده است.

کهن‌ترین موردی که منابع تاریخی و جغرافیایی از زلزله تبریز ثبت کرده‌اند، زمین‌لرزه‌ای است که در سال ۲۴۴ هجری در روزگار خلافت متوکل خلیفه عباسی رخ داده و حمدالله مستوفی به آن اشاره کرده است (نک. مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۵). گفتنی است که تبریز پس از این رویداد به امر متوکل عباسی بازسازی شد. به دنبال زلزله ۲۴۴ هجری، تبریز پس از ۱۹۰ سال، بار دیگر در سال ۴۳۴ دچار زمین‌لرزه شد و این همان زلزله‌ای است که ناصر خسرو در سفرنامه به آن اشاره کرده و قطران سوگ سرود مشهور خود را درباره‌اش سروده است. متعاقب این زلزله، تبریز در ۶۷۱ هجری هم بار دیگر دستخوش زلزله شد و خلاصه بر اساس آخرین گزارش موجود تا سال ۱۳۶۷ تبریز نزدیک به پنجاه بار به سبب زلزله‌های مختلف لرزیده است (نک. ذکاء، ۱۳۶۷: ۱۹۸-۱۹).

به نظر می‌رسد که پس از زلزله سال ۲۴۴ هجری واقعا چیزی از شهر تبریز باقی نمانده بوده است؛ زیرا در ۱۲۸ سال بعد یعنی در ۳۷۲ هجری، مؤلف حدود العالم آن را شهرکی خرد با نعمت بسیار توصیف کرده است (نک. حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۵۸).

زلزله‌ای که قطران سوگ سرود خود را درباره آن سروده است، با وجود ویرانی گسترده و جان باختن مردمان، قوی‌ترین زلزله این شهر محسوب نمی‌شود، زیرا زلزله‌های مخوف‌تری نیز بعداً در تبریز رخ داده است (نک. Melville, 1981: 159).

پیش از وقوع زمین‌لرزه سال ۴۳۴ هجری که قطران در سوگ آن مرثیه گفته، تبریز شهری آبادان با انبوهی از جمعیت و برخوردار از شرایط اقتصادی بسیار مطلوبی بوده است. شاید

قابل اعتمادترین سند درباره این موضوع، مطلبی است که ابن مسکویه (درگذشته به سال ۴۲۱ هجری) در تجارب الامم، ضمن سخن از رویدادهای سال ۳۳۰ هجری، به دست می‌دهد و از بزرگی شهر و استواری باروی تبریز و رونق و توانگری مردم آن سخن می‌گوید (ابن مسکویه، ۱۹۱۴: ۳۳/۲).

توصیف ناصر خسرو درباره میزان ویرانی تبریز پس از زلزله‌ای که در نیمه خزان و آغاز سرمای هوا به سال ۴۳۴ هجری رخ داده بود (نک. معزی‌نسب و نیستانی، ۱۳۹۵: ۲۵)، جدا از سوگ سرود قطران به وسیله نزهت القلوب حمدالله مستوفی و نگارستان قاضی احمد غفاری نیز تأیید می‌شود. ناصر خسرو نوشته است که در این زمین لرزه در حدود ۴۰ هزار نفر جان باخته‌اند (ناصرخسرو، ۱۳۵۶: ۹)؛ با این حال منابع دیگر مانند کامل التواریخ ابن اثیر شماره کشتگان را بیش از ۵۰ هزار نفر ثبت کرده‌اند که شاید اندکی مبالغه‌آمیز باشد. ابن اثیر در ضمن رویدادهای سال ۴۳۴ هجری نوشته است که در این سال تبریز را زلزله‌ای سترگ لرزاند و این زمین لرزه دژ، بارو، سرای‌ها، بازارها و بیشترینه ساختمان‌های دارالاماره را ویران کرد. در این میان امیر - یعنی وهسودان - که در بوستانی بود، بی‌گزند ماند. شمار کشتگان این زمین لرزه به پنجاه هزار تن رسید. امیر از بهر کلانی این بدآمد، جامه سیاه بر تن کشید و سوگوار شد (نک. ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۳/۵۷۵۷).

زلزله چنان که اشاره شد در زمان امیر وهسودان رخ داده و او که خود از زلزله مصون مانده بود و پسرش مملان در مرمت حال زلزله‌زدگان سعی بسیار کردند و در سوگ کشتگان جامه سیاه پوشیدند و عزادار شدند و تا مدت‌ها مجلس بزمی برپا نمی‌داشتند.

سوگ سرود قطران در زلزله تبریز قصیده‌ای استواری است به سبک شاعران خراسان با

مطلع:

بود مُحال تو را داشتن امید، مُحال^۱ به عالمی که نباشد هگرز بر یک حال

(قطران تبریزی، ۱۴۰۲: ۱/۳۱۷)

کاربرد واژگان کهن و فصیح و استواری کلام قطران در شیوه غالب در سبک شاعران

۱. «امید مُحال» هم می‌توان خواند.

خراسان، گویای چیرگی گوینده و توانمندی او در زبان فارسی دری است. قصیده مذکور سروده بلندی است در ۵۲ بیت و بخش پایانی آن در مدح ابونصر مملان پسر وهسودان سروده شده که در دهه اول قرن پنجم فرمانروای تبریز بوده است. اینان از جانب طغرل سلجوقی و تأیید خلیفه عباسی، حکومت آذربایجان را بر عهده داشتند (نک. کسروی، ۱۳۸۵: ۱۷۳؛ فروزانفر، ۱۳۸۷: ۴۹۹).

سوغ سرود زلزله با لحنی آکنده از نومیذی نسبت به ناسازگاری روزگار، کار عالم و لزوم دل بستن به آن آغاز می شود و شاعر، روال همیشگی در گردش روزگار را حمل به جبر و تقدیری می کند که گریز از آن ممکن نیست. شاعر در ادامه از آبادی تبریز و نیکویی حال مردم آن دیار و ناز و نوش آنان یاد می کند و نیز انبوهی مردمانش و این که هر کس به کار و حال خویش سرگرم بوده که ناگهان و نابیوسان، قضای بد دامان مردم شهر را گرفته و در کوتاه زمانی همه چیز را به فنا و زوال کشانده است. شاعر حال و روز شهر و مردمش را چنان جاندار و قوی توصیف می کند که پنداری تصویری زنده را در برابر چشم ما مجسم می سازد:

فراز گشت نشیب و نشیب گشت فراز	رِمال گشت جبال و جبال گشت رِمال
دریده گشت زمین و خمیده گشت نبات	دمنده گشت بحار و رونده گشت جبال
بسا سرای که بامش همی بسود فلک	بسا درخت که شاخش همی بسود هلال
از آن درخت نمانده کنون مگر آثار	وزان سرای نمانده کنون مگر اطلال
کسی که رسته بُد از مویه گشته بود چو موی	کسی که جسته بُد از ناله گشته بود چو نال
یکی نبود که گفتی به دیگری که مموی	یکی نبود که گفتی به دیگری که منال
همه به دیده بدیدیم روز رستاخیز	ز پیش رایست مهدی و فتنه دجال

(قطران، ۱۴۰۲: ۳۱۹/۱)

شاعر به دنبال این توصیف فشرده و جاندار که بخشی از آن را آوردم، در لخت دوم قصیده به ستایش امیر مملان است که ذکرش گذشت گریز می زند؛ با همان سبک و سیاقی که در قصاید ستایشی عصر غزنوی می توان دید، و با همان اغراق هایی که شاعران ستایشگر کهن در سنت مدیحه سرایی خود می داشتند؛ ولی آنچه در پایان این ستایش تازگی دارد،

تلاش شاعر است برای تسلی دادن ممدوح در پذیرا شدن غم و سوگ و دشواری این رویداد. حادثه زلزله به آسانی می‌توانست بنیاد حکومت امیران تبریز را به فنا دهد؛ زیرا اگر لشکریان و هسودان به سبب مأموریتی خاص در بیرون از تبریز نبودند، جمعی کثیر از ایشان هلاک می‌شد و در نتیجه، غزان که همواره در کمین سلجوقیان و کارگزارانشان بودند، کمین می‌گشادند و به تبریز و دیگر نواحی آذربایجان می‌تاختند، و بی‌گمان می‌توانستند شرایط را بسیار ناگوارتر کنند؛ به همین سبب قطران به رسم دلداری خطاب به ممدوح می‌گوید:

خدایگانا کار جهان چنین آمد گهی نشاط و سرور و گهی بلا و وبال
از آن غمی که گذشته است بر تو یاد مکن وزان بدی که نیامد به سوی تو مسگال
غم گذشته کشیدن بود محال و مجاز غم نیامده بردن بود مجاز و محال
(همان: ۳۲۱/۱)

سوگ سرود زلزله که در ابتدا با زمینه‌ای فلسفی و زبانی سنگین و فاخر آغاز شده است به تدریج به لحاظ زبانی و کاربرد تعبیرات روی در سادگی می‌گذارد و لحنی صمیمی‌تر به خود می‌گیرد.

از آنجاکه توصیف‌های جاندار شاعر از رویداد زلزله، عاطفه‌اندوهی متعادل را نشان می‌دهد، می‌توان پنداشت که شاعر آن را پس از گذشت زمانی از وقوع زلزله سروده باشد، ولی تعیین زمان دقیق سرایش آن برای ما دشوار است. به هر حال این قصیده جدا از مضامین، تصاویر و محتوای آن، به لحاظ سبکی می‌تواند برآیندی قوی از تأثیر سبک خراسانی در شعر قطران را نشان دهد تا جایی که می‌توان آن را جلوه‌ای شاخص از سبک و کارنامه شعری قطران تبریزی محسوب کرد. این سروده، یادگاری ماندنی در شعر فارسی است.

منابع

- ابن‌اثیر، عزالدین (۱۳۸۵). تاریخ کامل، ج ۱۳. برگردان حمیدرضا آژیر. تهران: اساطیر.
- ابن‌خردادبه (۱۳۹۲). المسالک و الممالک. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ابن‌مسکویه (۱۹۱۴). تجارب الامم، الجزء الثاني. مصر: مطبعة شركة التمدن الصناعية.

- امیر معزی (۱۳۱۸). دیوان. به سعی و اهتمام عباس اقبال. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- امین احمد رازی (۱۳۷۸). تذکره هفت اقلیم. تصحیح سید محمدرضا طاهری. تهران: سروش.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶). فتوح البلدان. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جباری، نجم‌الدین (۱۳۸۸). «تأملی بر کارنامه شعری قطران تبریزی». نشریه تاریخ ادبیات (پژوهشنامه علوم انسانی)، شماره ۳/۶۰، ص ۲۱-۳۳.
- حاجی خلیفه چلبی (۲۰۰۸). کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حدود العالم (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
- دولت‌شاه بن علاءالدوله (۱۹۰۰). تذکره الشعراء. به اهتمام ادوارد براون. لیدن: بریل.
- ذکاء، یحیی (۱۳۶۷). زمین لرزه‌های تبریز. تهران: کتاب‌سرا.
- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۷۵). کوی سرخاب و مقبره الشعراء. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- عوفی، محمد بن محمد (۱۳۸۸). لباب الالباب. به کوشش سعید نفیسی، تهران: نشر پیامبر.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۷). سخن و سخنوران. تهران: زوّار.
- قطران تبریزی (۱۴۰۲). دیوان، ۲ ج. تصحیح محمود عابدی و مسعود جعفری، با همکاری تهمینه عطائی و شهره معرفت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کسروی، احمد (۱۳۸۵). شهریاران گمنام. تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۳۵). چهل مقاله کسروی. به کوشش یحیی ذکاء. تهران: طهوری.
- لیان، سعید (۱۴۰۳). «نگاهی به تصحیح جدید سفرنامه ناصر خسرو». آینه پژوهش، س ۳۵، ش ۳، ص ۳۹۷-۴۲۹.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). نزهة القلوب. به اهتمام گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.
- معزی‌نسب، رضا و عهدیه نیستانی (۱۳۹۵). زمین لرزه‌های ایران. تهران: ارشدان.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن محمد (۱۸۷۷). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. لیدن: بریل.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۵۶). سفرنامه. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوّار.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۳۵۶). صحاح الفرس. به کوشش عبدالعلی طاعتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- Melville, Charles (1981). "Historical Monuments and Earthquake in Tabriz", *Journal of British Institute of Persian Studies*, Volume 19, ISSUE 1, pp 159-177.

Ayene-ye Miras, Third ser., vol. 1, nos. 1-2 (74-75),
Spring-Summer 2024 and Autumn 2024–Winter 2025

Qaṭrān Tabrīzī and the Elegy on the Tabriz Earthquake

Nasrollah Emami

Abstract

Despite the richness and significance of Qaṭrān Tabrīzī's poetry, his literary achievements have not received the widespread recognition they merit within literary circles. Notably, his encounter with Nāṣir Khusraw has greatly contributed in shaping his reputation. This article investigates this aspect, elucidates the tendency to confuse Qaṭrān's poems with those of Rūdakī, and meticulously examines Qaṭrān's well-known elegy on the Tabriz earthquake. Through a detailed analysis of this literary piece, it becomes evident that, beyond the thematic, imagistic, and narrative elements, Qaṭrān's work demonstrates a marked stylistic influence of the Khorasani literary tradition, thereby establishing itself as a distinct and significant expression of Qaṭrān Tabrīzī's poetic style and legacy.

Keywords: Qaṭrān Tabrīzī, Rūdakī, Nāṣir Khusraw, Tabriz Earthquake, Elegy